

قدرت‌های متوسط
نظم چندقطبی و نظام بین‌الملل

رقابت قدرت‌های بزرگی که در حال حاضر در جریان است، فضا را برای دولت‌های درجه دوم یا قدرت‌های متوسط ایجاد کرده است تا قدرتمند ظاهر شوند. بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه، اندونزی، قزاقستان و استرالیا که از اختلالات فراینده نظم پس از جنگ جهانی دوم و آنچه به عنوان ناتوانی قدرت‌های بزرگتر در مدیریت نظام بین‌الملل تلقی می‌شود، نگران شده‌اند؛ درست زمانی که ایالات متحده آمریکا در تلاش است تا روسیه، چین و ایران را مهار کند، نقش‌های ژئوپلیتیکی بزرگتری ایفا خواهند کرد. در این میان، قزاقستان به‌ویژه قابل توجه است. قزاقستان فقط خود را یک قدرت متوسط نمی‌بیند. قزاقستان خود را به عنوان یک رهبر بالقوه در گفت‌وگوهای جهانی در مورد معنای قدرت متوسط بودن می‌بیند. این مسئله برای کشوری که فقط ۳۰ سال از عمرش می‌گذرد، کار کوچکی نیست. اخیراً در کنفرانسی که در انستیتو مطالعات استراتژیک در آستانه برگزار شده بود دولت قزاقستان اعلام کرد که برای عضویت در بریکس - که اساساً باشگاهی تحت رهبری چین و روسیه برای مقابله با غرب است - درخواست نخواهد کرد. سخنگوی رئیس‌جمهور قزاقستان قاسم ژومارت توکایف توضیح داد که آستانه بیشتر علاقه‌مند است انرژی خود را بر اصلاح سازمان ملل متمرکز کند تا قدرت‌های متوسط نقش بیشتری در این سازمان بین‌المللی برتر داشته باشند. رئیس‌جمهور قزاقستان در سخنرانی اصلی خود در این کنفرانس گفت که روسیه یک قدرت نظامی «شکست‌ناپذیر» است که این امر باعث می‌شود جنگ در اوکراین از طریق مذاکره حل و فصل شود. توکایف هشدار داد که اگر راه حل دیپلماتیک برای این مناقشه پیدا نشود، داستان به «جنگ و نابودی متقابل» تبدیل خواهد شد. اظهارات رئیس‌جمهور قزاقستان گویا بود. قزاقستان در تلاش است و فضای میان روسیه، حاکم و امپراطوری سابقش و غرب که با آن مرزی به طول ۷ هزار و ۶۰۰ کیلومتر دارد، حرکت کند. آستانه با کنار گذاشتن بریکس و تمرکز بر سازمان ملل متحد، خود را به سیستم جهانی که توسط ایالات متحده ساخته شده است، متعهد می‌کند. اما ایستادگی در برابر ادامه حمایت نظامی غرب از جنگ در اوکراین، نشان می‌دهد که این کشور کاملاً در اردوگاه واشنگتن نیست. این رویکرد برای کشوری که عملاً مفهوم سیاست خار جی چندجانبه را ابداع کرده است، چندان تعجب‌آور نیست. از این رو، روابط آرام آستانه با چین، که تلاش می‌کند جای خالی از دست رفتن نفوذ روسیه در آسیای مرکزی را پر کند، به وجود می‌آید. این نوع اقدام متعادل کننده برای تمام قدرت‌های متوسط معمول است. آنها فاقد توان ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ هستند، اما از نفوذ سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ برای پیشبرد منافع خود برخوردارند. قدرت‌های متوسط سعی می‌کنند از این موقعیت برای شکل دادن به رفتار قدرت‌های بزرگ در تلاش برای پیگیری اهداف استراتژیک خود استفاده کنند. اما مسلماً آنها به صورت بالقوه هرگز تا این حد تأثیرگذار نبوده‌اند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دوران دوقطبی به پایان رسید زیرا ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت جهان ظاهر شد و این وضعیتی است که برای آینده قابل پیش‌بینی حفظ خواهد شد. پاسخ ۲۰ ساله ایالات متحده به حملات ۱۱ سپتامبر به روسیه این فرصت را داد تا از خاکستر بیرون بیاید، حتی زمانی که چین به عنوان یک قدرت بزرگ و رقیب ایالات متحده ظاهر شد. بسیاری استدلال می‌کنند که جهان از آن زمان به بعد به‌طور فزاینده‌ای چندقطبی شده است. ظهور قدرت‌های میانی تنها این روند را تسریع می‌کند. مشکل این است که همه قطب‌ها یکسان نیستند. جنگ در اوکراین، به‌رغم نیروی نظامی زیاد و ظرفیت تولید دفاعی عظیم، ضعف‌های روسیه را آشکار کرده است. در همین حال، چین یک نیروی ژئواکونومیک است، اما مشکلات اقتصادی داخلی آن نشان می‌دهد که قدرتی نیست که تصور می‌شود. ایالات متحده نیز برای خود چالش‌هایی دارد. اما مرکز ثقل نظام بین‌الملل باقی می‌ماند زیرا قابلیت‌های تریزیک قدرت سخت و نرم را دارد. با آگاهی از چشم‌انداز جهانی و ماهیت تجدیدنظر طلبانه روسیه و چین، قدرت‌های متوسط به‌رغم ایرادات فراوان، به دنبال امنیت در نظم جهانی تحت رهبری غرب خواهند بود. البته انواع مختلفی از قدرت‌های متوسط وجود دارد، اما تمایل آنها برای داشتن سهمی در سیستم بین‌المللی به ایالات متحده کمک می‌کند تا با دشمنان خود مقابله کند.

از نظر برخی مقامات غربی، ظهور بریکس، رخداد شومی است که به لطف تشدید رقابت ژئوپلیتیکی بین شرق و غرب و افزایش بیگانگی متقابل بین شمال و جنوب، جهان را به بلوک‌های رقیب تقسیم می‌کند. بر اساس این قرائت، پکن و مسکو قصد دارند از ناراضیاتی برخی کشورها از ایالات متحده و متحدان ثروتمندش در جهان برای تحکیم وزنه تعادلی بر ضد غرب در مقابل گروه ۷ استفاده کنند. این روندی است که احتمالاً جهانی را فلج خواهد کرد. همکاری کشورهای بریکس به صورت چندجانبه، یکی از نگرانی‌های ویژه گروه ۲۰ نیز به‌شمار می‌رود. گروه ۲۰ حتی پیش از گسترش بریکس نیز به‌دنیای کوچکی از شکاف‌های روبه‌رشد جهانی تبدیل شده بود. بیشتر شدن این تقسیم‌بندی‌ها، دلیل وجودی گروه ۲۰ تضعیف می‌کند چرا که گروه ۲۰ بر اساس پل‌زن بین شکاف‌ها و استفاده از توانایی‌های کشورهای که ذاتاً نابالغ‌تر و ناآزموده‌تر نیستند، نباشد است. این خطرات واقعی هستند، اما باید آنها را در چشم‌انداز نگه داشت. بدون شک، گسترش بریکس نشان‌دهنده نارضایتی فزاینده جهانی و عزم راسخ برای به چالش کشیدن مزیت‌های ساختاری است که دموکراسی‌های بازار در نظم جهانی برای خود بنا کرده‌اند. کاهش این مزیت‌ها، با ایجاد نهادهای جایگزین و موازی، هدف اساسی بریکس است و با این حال، ناهمگونی ائتلاف در حال حاضر و تمایل قدرت‌های متوسط مهم برای حفظ انعطاف‌پذیری دیپلماتیک در گروه ۲۰ و سایر ائتلاف‌های چندجانبه، احتمالاً از ظهور بلوک‌های انعطاف‌ناپذیر که یادآور جنگ سرد هستند، جلوگیری می‌کند. بریکس احتمالاً به جای حمله مستقیم به نظم موجود جهانی، به دنبال اثرگذاری متناسب و افزایشی است.

▼ **بریکس، گروه ۷ و گروه ۲۰: باشگاه‌های کوچک رقیب**
ظهور بریکس منعکس‌کننده این باور مشترک در میان بازیگران نوظهور است که نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین تحت سلطه غرب - و به‌ویژه سیستم حاکمیت اقتصادی جهانی - هم بر خلاف منافع آن‌ها است و هم اساساً منسوخ شده است. از این نظر طعنه‌آمیز است که نام اختصاری بریکس توسط یک بانکدار گلدمن ساکس به نام جیم اونیل ابداع شده است. در سال ۲۰۰۱، او اتحاد کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین را بریک نامید و اعلام کرد که این کشورها آماده رشد اقتصاد جهانی در یک دهه آینده هستند. سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱، سهم این گروه از تولید جهانی از ۸ به ۱۹ درصد افزایش یافت. در ژوئن ۲۰۰۹، چهار کشور BRIC تصمیم گرفتند تا نام وال استریتی خود را به چیزی ملموس‌تر تبدیل کنند و اولین نشست رهبران خود را در شهر یکتانینبورگ روسیه برگزار کردند. به دنبال بحران مالی جهانی، که در ایالات متحده آغاز شده بود و سایر کشورهای غربی را تحت فشار قرار داده بود، این اجلاس مملو از نمادگرایی بود که نشان‌دهنده طلوع یک نظم اقتصادی جدید است که توسط اقتصادهای نوظهور هدایت می‌شود. سال بعد، این گروه آفریقای جنوبی را به عضویت پذیرفت و نامش به بریکس تغییر کرد. از همان ابتدا، بریکس به‌عنوان یک وزنه تعادل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک در مقابل غربی در نظر گرفته شد، که برای چندین دهه به دنبال مدیریت اقتصاد جهانی از طریق باشگاه کوچک خود بود. این تلاش‌های غربی در سال ۱۹۷۵ و پس از تحریم نفتی اعراب و آشفته‌گی‌های اقتصاد جهانی شکل گرفت. در آن زمان رهبران ایالات متحده، ژاپن، آلمان غربی، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا به فرانسه گردهم آمدند. با اضافه شدن کانادا در سال ۱۹۷۶، گروه ۷ به‌عنوان یک انجمن دائمی برای هماهنگی اقتصاد کلان متولد شد. در سال ۱۹۹۷، گروه ۷ درهای خود را برای آخرین بار باز کرد و روسیه را به شرط اجرای اصلاحات به عضویت پذیرفت. در آن زمان بوریس یلتسین رئیس‌جمهور روسیه بود. اگرچه این مجمع تحت تسلط وزرای دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی بود، اما این مجمع مجموعه گسترده‌تری از مسائل، از سلاح‌های کشتار جمعی گرفته تا کاهش بدهی‌ها، امنیت بهداشت جهانی و تغییرات آب و هوایی را مورد بررسی قرار می‌داد. بحران مالی جهانی بین سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ وضعیت مهمی برای گروه ۷ بود. برخلاف بحران‌های قبلی در آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ و آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰، این بحران در وال استریت، مرکز سرمایه‌داری جهانی آغاز شد و نمی‌شد آن را در یک اتاق هیئت‌مدیره غربی حل و فصل کرد. نجات اقتصاد جهانی



بریکس نیز مانند گروه ۷ و گروه ۸، مجموعه گسترده‌ای از ابتکارات و مشارکت‌ها را در زمینه‌های مختلف از انرژی گرفته تا سلامت و توسعه پایدار راه‌اندازی کرده است. نتیجه این تلاش‌ها ایجاد یک شبکه فراملی چشمگیر و مترامک فزاینده با تمرکز شدید بر همکاری جنوب‌جنوب است. در عین حال، ناهمگونی سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی رقابت‌های ژئوپلیتیکی در درون خود این گروه، انسجام آن را کم‌رنگ کرده و تأثیر دیپلماتیک آن را محدود کرده است.



جبهه متحد

بریکس هر سال بیشتر از سال قبل گسترش می‌یابد

گروه BRICS، بانک توسعه جدید، فرمول رأی‌گیری وزنی دارد که بی‌شابهت به‌نهادهای برتون‌وودز نیست.

بریکس در آرزوهای خود برای ایجاد یک ارز ذخیره جهانی که وابستگی جهانی به دلار آمریکا را کاهش دهد و شاید در نهایت جایگزین دلار آمریکا شود، موفقیت کمی داشته است. در اجلاس سال گذشته، اعضای بریکس متعهد شدند که امکان‌سنجی ایجاد یک ارز مشترک را بررسی کنند. اما با توجه به نقش تثبیت‌شده دلار در مبادلات فرامرزی، مبادلات ارزی، بازارهای کالاها، و ارزش بدهی، این تلاش‌های دلارزدایی با موانع جدی مواجه است و یکی از این موانع، فقدان زیرساخت‌های مالی برای تسهیل تراکنش‌های غیردلاری بین بانک‌های مرکزی کشورهای عضو بریکس و ادامه محدودیت‌ها در مورد تبدیل ارز چین است. بر این اساس، کشورهای بریکس برای سازوکارهایی برای تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری با ارزهای محلی و همچنین تنوع بخشیدن به ذخایر ارزی خود تمرکز کرده‌اند.

کشورهای بریکس اقداماتی را برای کاهش توانایی ایالات متحده و متحدانش در وابسته کردن شان به ساختار جهانی از جمله کنترل واشنگتن بر انسداد زیرساخت‌های مالی بین‌المللی انجام داده‌اند. به‌عنوان مثال، چین، روسیه، هند و برزیل، همگی پلتفرم‌های تسویه حساب جایگزین را برای سیستم پرداخت جامعه جهانی ارتباطات مالی بین‌المللی (SWIFT) ایجاد کرده‌اند. با این حال، در سایر زمینه‌ها، آرزوهای بریکس برای بازسازی زیرساخت‌های جهانی شدن نتوانسته است فراتر از ادعا برود. یکی از موارد، تعهد این گروه در نشست سال ۲۰۱۲ بود برای ایجاد یک شبکه جهانی جدید از کابل‌های زیردریا بود که ارتباطات راه دور کشورهای بریکس را برقرار می‌کند و مانع از تلاش‌های جاسوسی ایالات متحده و غرب می‌شود. این اتفاق هرگز رخ نداد.

بریکس نیز مانند گروه ۷ و گروه ۸، مجموعه گسترده‌ای از ابتکارات و مشارکت‌ها را در زمینه‌های مختلف از انرژی گرفته تا سلامت و توسعه پایدار راه‌اندازی کرده است. نتیجه این تلاش‌ها ایجاد یک شبکه فراملی چشمگیر و مترامک فزاینده با تمرکز شدید بر همکاری جنوب-جنوب است. در عین حال، ناهمگونی سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی ائتلاف بریکس و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در درون خود این گروه، انسجام آن را کم‌رنگ کرده و تأثیر دیپلماتیک آن را محدود کرده است.

برای مثال تفاوت‌های آشکار سیاسی را می‌توان بررسی کرد. بریکس شامل سه دموکراسی ناقص در کنار دو قدرت پیشرو اقتدارگرا است. هر ناراضیاتی مشترکی که بریکس ممکن است در مورد نابرابری‌های نظم جهانی معاصر بیان کند، باید گفت که این تفاوت‌ها در نوع رژیم و فرهنگ سیاسی کشورهای عضو به راحتی قابل حل نیست؛ چه موضوع حقوق بشر باشد و چه ژئوپلیتیک. کشورهای بریکس در جهت‌گیری استراتژیک خود نیز متفاوت هستند. در حالی که برزیل، هند و آفریقای جنوبی در برابر فشار ایالات متحده برای حمایت از اوکراین در برابر تجاوز روسیه مقاومت کرده‌اند اما به دفاع از روسیه نیز برخاسته‌اند. این امر به‌ویژه در مورد هند صادق است که بریکس را تنها یک وسیله مهم در پیشبرد استراتژی چندجانبه‌گرایانه خود می‌داند. در نهایت، این پنج کشور موقعیت‌های اقتصادی بسیار متفاوتی دارند. چین تا حد زیادی بازیگر مسلط در این گروه است که نزدیک به ۷۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی ائتلاف بریکس را به خود اختصاص داده است. در نتیجه مواضع چین در روابط دوجانبه چهار کشور دیگر با چین غالب

مستلزم بسیج قدرت مالی و اقدامات هماهنگ همه اقتصادهای بزرگ، به‌ویژه چین بود. دولت جورج دبلیو بوش در ایالات متحده در نوامبر ۲۰۰۸ این واقعیت را پذیرفت و اولین اجلاس سران گروه ۲۰ در سطح رهبران را تشکیل داد. بسیاری از ناظران ایجاد گروه ۲۰ را به‌عنوان نقطه عطفی برای حکمرانی جهانی تفسیر کردند، که نویددهنده عصر جدیدی است که در آن مهمترین اقتصادهای مستقر و نوظهور جهان به‌طور مشترک اقتصاد جهانی را مدیریت می‌کنند. این نهاد جدید که دوسوم جمعیت جهان و بیش از ۸۰ درصد از تجارت و تولید ناخالص داخلی را در بر می‌گیرد، ادعای کرد که قدرت اقتصادی دارد که گروه ۸ به‌سادگی نمی‌تواند با آن برابری کند. گروه ۲۰ در طول بحران، عملکرد تحسین‌برانگیزی داشت و نقدی بی‌سابقه‌ای را برای تحریک تقاضای جهانی تریزیک کرد. این گروه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را احیا کرد و هیئت‌ثبات مالی را به‌عنوان ستون جدیدی از سیستم برتون‌وودز ایجاد کرد. در سومین اجلاس سران گروه ۲۰ در پیتسبورگ در سپتامبر ۲۰۰۹، رهبران جهان گردهم آمدند و این گروه را به عنوان «مجمع برتر برای همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی ما» نام نهادند.

در آن زمان، بسیاری پیش‌بینی کردند که گروه ۸ به سرعت در حال‌های از ایهام محو خواهد شد. به چند دلیل این اتفاق نیفتاد. نخست اینکه، اگرچه گروه ۲۰ ثابت کرد که در مدیریت بحران توانمند است اما به دلیل اندازه و ناهمگونی درونی، قادر نبود یک کمیته راهبردی پایدار در درون خود ایجاد کند. دوم، با نامید شدن اقتصادهای نوظهور، ظهور گروه اساساً نابرابری‌های ساختاری حاکمیت اقتصاد جهانی، به‌ویژه نقش دلار به‌عنوان ارز اصلی و سلطه غرب بر مؤسسات مالی بین‌المللی را تغییر نداد. سوم، افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی بود که چین و روسیه را در مقابل غرب قرار می‌دهد. این مسئله اقدام هماهنگ گروه ۲۰ را پیچیده‌تر کرد. سرانجام، حمله روسیه به کریمه در سال ۲۰۱۴ و حمایت از جدایی طلبان در شرق اوکراین، کشورهای غربی را بر آن داشت تا روسیه را از گروه ۸، اخراج کنند. در ژانویه سال ۲۰۱۷، مسکو اعلام کرد که برای همیشه از این گروه خارج خواهد شد. اخراج روسیه اهمیت استراتژیک گروه ۷ را به‌عنوان ائتلافی نزدیک از دموکراسی‌های همفکر و پیشرفته بازار احیا کرد.

▼ **سابقه بریکس تا به امروز**
از آنجایی که ثروت گروه ۷، ۸ و گروه ۲۰، در یک‌دهه‌نیم گذشته مدام کاهش یافته، ائتلاف بریکس تلاش‌های خود را برای به چالش کشیدن هژمونی غربی با فشار برای اصلاحات در مدیریت جهان، ایجاد نهادهای موازی چندجانبه برای رقابت، عمیق‌تر کرده است. کشورهای عضو بریکس، نقش دلار را به چالش می‌کشند و به دنبال کاهش اهرم فشار ایالات متحده بر رگه‌های اقتصاد جهانی هستند. موفقیت این تلاش‌ها متفاوت بوده است و پیروزی‌های بریکس بیشتر نمایان بوده است. در سال ۲۰۱۵، این بلوک دو مؤسسه چندجانبه جدید با نام بانک توسعه جدید و ترتیبات ذخیره احتمالی را برای رقابت با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تأسیس کرد. هیچ کدام سر و صدای زیادی ایجاد نکرده‌اند. بانک توسعه ملی که چندین کشور غیربریکس را نیز به عنوان سهامدار شامل می‌شود، کم‌سرمایه باقی ماند و در دهه گذشته تنها یک‌سوم از جوهی را که بانک جهانی در سطح جهان در سال ۲۰۲۱ متعهد شده بود، پرداخت کرده است و برخلاف ادعاهای تریزیک خواهانه



عکس: President